

ویرہ نامہ

شہادت حضرت رقیہ رضی اللہ عنہا



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
رہ رابطہ عمومی

السَّلامُ عَلَیْكُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا لِنَبِیِّكُمْ

سخنانی پیرامون حضرت رقیه علیها السلام

و آن حضرت در وصیت خود به برادرش امام حسین علیه السلام سفارش کرد که با ام اسحاق ازدواج کند و فضایل بسیاری را برای آن بانو بر شمرد. [۱] شیخ مفید در کتاب ارشاد، ام اسحاق بنت طلحه را مادر فاطمه بنت الحسین علیه السلام معرفی می کند. [۲] گفته اند که امام حسین علیه السلام تنها دو دختر داشت و آن دو سکینه و فاطمه بودند.

در پاسخ باید گفت هر چند این طور نقل شده است، اما مورد اتفاق عموم نیست؛ و روایات دیگر حاکی از آن است که حضرت سه دختر و بلکه - به قولی - چهار دختر داشت.

طبری امامی می نویسد: (ان حضرت سه دختر به نام های زینب، سکینه و فاطمه داشت). [۳] از کسانی که قول اخر را نوشته اند، علامه اربلی و ابن صباغ مالکی هستند. آن دو گفته اند: (شیخ کمال الدین بن طلحه گفت: فرزندان پسر و دختر حسین علیه السلام ده تن بودند.

شش پسر و چهار دختر. فرزندان پسر علی اکبر، علی اوسط - زین العابدین، علی اصغر، محمد، عبدالله و جعفرند... و دختران زینب، سکینه و فاطمه هستند. این قول مشهور است.

اربلی و ابن صباغ از نام دختر چهارم به صراحت یاد نکرده اند. بنابراین شاید او همان کسی است که در میان مردم به رقیه شهرت دارد. [۴] اخباری داریم که قبر رقیه

یکی از شبهاتی که از چندین سال پیش مطرح شده، پیرامون حضرت رقیه و وجود ایشان در کربلاست؛ که ما در اینجا به طور مختصر آن را بررسی می کنیم.

مادر حضرت رقیه علیها السلام، مطابق بعضی از نقل ها، (ام اسحاق) نام داشت که قبلاً همسر امام حسن علیه السلام بوده، و آن حضرت در وصیت خود به برادرش امام حسین علیه السلام سفارش کرد که با ام اسحاق ازدواج کند و فضایل بسیاری را برای آن بانو بر شمرد.

طبق بعضی روایات، بعد از رحلت حضرت رقیه علیها السلام یزید دستور داد چراغ و تخته غسل را ببرند، و او را با همان پیراهن کهنه اش کفن کردند.

زنان شام ازدحام کردند و در حالی که سیاه پوش شده بودند، برای بدرقه اهل بیت علیهم السلام از خانه ها بیرون آمدند.

صدای ناله و گریه آن ها از هر سو شنیده می شد و با کمال شرمندگی با اهل بیت علیهم السلام وداع نمودند، و تا کاروان اهل بیت علیهم السلام پیدا بود، مردم شام گریه می کردند.

شخصیت حضرت رقیه علیها السلام

مادر حضرت رقیه علیها السلام، مطابق بعضی از نقل ها، (ام اسحاق) نام داشت که قبلاً همسر امام حسن علیه السلام بوده،

السلام علیکم وعلیٰ اهل بیتکم الطیبین

بنت علی در مصر است. این موضوع را یاقوت حموی و دیگران آورده اند؛ [۵]

امانتی از ما به جا مانده

طبق بعضی روایات، بعد از رحلت حضرت رقیه علیها السلام یزید دستور داد چراغ و تخته غسل را ببرند، و او را با همان پیراهن کهنه اش کفن کردند. زنان شام ازدحام کردند و در حالی که سیاه پوش شده بودند، برای بدرقه اهل بیت علیهم السلام از خانه ها بیرون آمدند.

صدای ناله و گریه ان ها از هر سوشنیده می شد و با کمال شرمندگی با اهل بیت علیهم السلام وداع نمودند، و تا کاروان اهل بیت علیهم السلام پیدا بود، مردم شام گریه می کردند. [۶]

حضرت زینب علیها السلام از این فرصت استفاده های بسیار کرد. از جمله اینکه هنگام وداع، ناگاه سر از هودج بیرون آورد و خطاب به مردم شام فرمود: (ای اهل شام، از ما در این خرابه امانتی مانده است؛ جان شما و جان این امانت. هر گاه کنار قبرش بروید (او در این دیار غریب است) ابی بر سر مزارش بیاشید و چراغی در کنار قبرش روشن کنید) [۷]

* آیا در سخنان امام حسین علیه السلام نام رقیه به صراحت آمده است؟

پاسخ این است: آری، برای نمونه:

۱ - سید بن طاووس نوشته است که امام علیه السلام هنگام

وداع با اهل بیت فرمود: خواهرم ام کلثوم، و توای زینب و توای رقیه و توای فاطمه و توای رباب، مواظب باشید پس از کشته شدن من گریبان چاک مدهید، صورت مخراشید و سخن ناروا بر زبان میارید. [۸]

۲ - در قصیده شیوا و سوزناک سیف بن عمیره (صحابی بزرگ امام صادق و امام کاظم) نیز در دو جا از این نازدانه سخن به میان آمده: و رقیه رق الحسود لضعفها و غدا لیعذرها الذی لم یعذر لم انسهها و سکینه و رقیه بیکیینه بتحسر و تزفر [۹]

۳ - قندوزی نوشته است که امام علیه السلام ندا داد: (ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه، ای زینب، و ای اهل بیت من از من بر شما سلام باد). [۱۰]

۴ - وقتی حضرت زینب علیها السلام با همراهان به مدینه بازگشتند زن های مدینه برای عرض تسلیت، به حضور زینب علیها السلام آمدند آن حضرت حوادث جانسوز کربلا و کوفه و شام را برای ان ها بیان می کرد و آن ها گریه می کردند، تا اینکه به یاد حضرت رقیه علیها السلام افتاد و فرمود: (اما مصیبت وفات رقیه در خرابه شام، کمرم را خم کرد و مویم را سفید نمود.) زن ها وقتی این سخن را شنیدند، صدایشان با شور و ناله به گریه بلند شد و ان روز به یاد رنجهای جانگداز رقیه علیها السلام بسیار گریستند. [۱۱]

۵ - هنگامی که زن غساله، بدن رقیه علیها السلام را غسل

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ انبیاء

قراین و شواهد

مرحوم آیت الله حاج میرزا هاشم خراسانی (متوفای سال ۱۳۵۲ هجری قمری) در منتخب التواریخ می نویسد: عالم جلیل، شیخ محمد علی شامی که از جمله علما و محصلین نجف اشرف است به حقیر فرمود: جد امی بلا واسطه من، جناب آقا سید ابراهیم دمشقی، که نسبش منتهی می شود به سید مرتضی علم الهدی و سن شریفش از نود افزون بوده و بسیار شریف و محترم بودند، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند.

شبى دختر بزرگ ایشان جناب رقيه بنت الحسین رادر خواب دید که فرمود به پدرت بگو به والی بگوید میان قبر و لحد من آب افتاده، و بدن من در اذیت است؛ بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند.

دخترش به سید عرض کرد، و سید از ترس حضرات اهل تسنن به خواب ترتیب اثری نداد. شب دوم، دختر وسطی سید باز همین خواب را دید. به پدر گفت، و او همچنان ترتیب اثری نداد.

شب سوم، دختر کوچک تر سید همین خواب را دید و به پدر گفت، ایضا ترتیب اثری نداد. شب چهارم، خود سید، مخدره را در خواب دید که به طریق عتاب فرمودند: (چرا والی را خبردار نکردی؟!).

صبح سید نزد والی شام رفت و خوابش را برای والی

می داد، ناگاه دست از غسل کشید، و گفت: (سرپرست این اسیران کیست؟

حضرت زینب علیها السلام فرمود: چه می خواهی؟

غساله گفت: این دخترک به چه بیماری مبتلا بوده که بدنش کبود است؟

حضرت زینب علیها السلام در پاسخ فرمود: ای زن! او بیمار نبود؛ و این کبودی ها اثر تازیانه ها و ضربه های دشمنان است. [۱۲]

۶ - در روایت دیگر است که آن زن دست از غسل کشید و دست هایش را بر سرش زد و گریست. گفتند: چرا بر سر می زنی؟ گفت: مادر این دختر کجاست تا به من بگوید چرا قسمت هایی از بدن این دخترک سیاه شده است؟ گفتند: این سیاهی ها اثر تازیانه های دشمنان است. [۱۳]

آیا ذکر نکردن برخی از مورخین، دلیل بر نبود چنین جریاناتی می باشد؟

به دلیل اندک بودن امکانات نگارش از یک سو، تعدد فرزندان امامان از سوی دیگر، و سانسور و اختناق حکومت بنی امیه که سیره نویسان را در کنترل خود داشتند از سوی سوم، و بالاخره عدم اهتمام به ضبط و ثبت همه امور و جزئیات تاریخ زندگی امامان موجب شده که بسیاری از ماجراهای زندگی آنان در پشت پرده خفاء باقی بماند؛ بنابراین ذکر نکردن آن ها دلیل بر نبود این قضایا نخواهد شد.

السَّلامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ

و نه محتاج به تجدید وضو. بعد که خواست مخدره را دفن کند سید دعا کرد خداوند پسری به او مرحمت فرمود مسمی به سید مصطفی.

در پایان، والی تفصیل ماجرا را به سلطان عبدالحمید عثمانی نوشت، و او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه را به سید واگذار نمود و فعلا هم آقای حاج سید عباس پسر اقا سید مصطفی پسر سید ابراهیم سابق الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است.

آیت الله حاج میرزا هاشم خراسانی سپس می گوید: گویا این قضیه در حدود سنه هزار و دویست و هشتاد اتفاق افتاده است. [۱۴]

۲ - تصریح برخی از نویسندگان، مثل آنچه منتخبات التواریخ، نوشته محمد ادیب تقی الدین حصنی نقل شده است که حضرت رقیه دختر خردسال امام حسین علیه السلام در باب الفردیس مدفون است. [۱۵]

۳ - از شعرانی در باب دهم کتاب المنن نقل شده است: (یکی از خواص برایم نقل کرده که رقیه، دختر امام حسین علیه السلام در بارگاه نزدیک جامع دار الخلیفه یزید، به همراه جماعتی دیگر از اهل بیت علیهم السلام مدفون است.

این مسجد امروزه به جامع شجره الدر مشهور است

شام نقل کرد. والی امر کرد علما و صلحای شام، از سنی و شیعه، بروند و غسل کنند و لباس های نظیف در بر کنند، آنگاه به دست هر کس قفل درب حرم مقدس باز شد همان کس برود و قبر مقدس او را نبش کند و جسد مطهرش را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر کنند.

بزرگان و صلحای شیعه و سنی، در کمال آداب، غسل نموده و لباس نظیف در بر کردند. قفل به دست هیچ یک باز نشد مگر به دست مرحوم سید ابراهیم. بعد هم که به حرم مشرف شدند، هر کس کلنگ بر قبر می زد کارگر نمی شد تا آنکه سید مزبور کلنگ را گرفت و بر زمین زد و قبر کنده شد. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند، دیدند بدن نازنین مخدره میان لحد قرار دارد، و کفن آن مخدره مکرمه صحیح و سالم می باشد، لکن آب زیادی میان لحد جمع شده است.

سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورده بر روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می کرد تا آنکه لحد مخدره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد سید بدن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می گذاشت و نماز می گزارد. بعد از فراغ، باز بر می داشت و بر زانو می نهاد تا آنکه از تعمیر قبر و لحد فارغ شدند.

سید بدن مخدره را دفن کرد و از کرامت این مخدره در این سه روز، سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج اب

السلام علیکم یا اهل البیت

دارو، شاید سلامتی از دست رفته مجدداً به من برگردد. البته صبر در مقابل چنین بیماری و حرف نزدن با مردم حتی با زن و بچه، خیلی سخت و طاقت فرساست، زیرا انسان بیشتر از هر چیز احتیاج به گفت و شنود دارد و چطور می شود تا چند ماه هیچ نگویم و حرفی نزنم و پیوسته در استراحت باشم؟ آن هم معلوم نیست که نتیجه چه باشد.

بر همه روشن است که با پیش آمدن چنین بیماری خطرناکی، چه حال اضطراری به بیمار دست می دهد. اضطرار و ناراحتی شدید است که آدمی را به یاد یک قدرت فوق العاده می اندازد، این حالت پریشانی است که انسان امیدش از تمام چاره های بشری قطع شده و به یاد مقربان درگاه الهی می افتد تا بوسیله آنها به درگاه خداوند متعال عرض حاجت کرده و از دریای بی پایان لطف خداوند بهره ای بگیرد.

من هم با چنین پیش آمدی، چاره ای جز توسل به ذیل عنایت حضرت امام حسین علیه السلام نداشتم. روزی بعد از نماز ظهر و عصر، حال توسل به دست آمد و خیلی اشک ریختم و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله علیه السلام را که به وجود مقدس ایشان متوسل بودم مخاطب قرار داده گفتم: یا بن رسول الله، صبر در مقابل چنین بیماری، برای من طاقت فرساست.

علاوه بر این من اهل منبرم و مردم از من انتظار دارند

در سمت چپ جوینده سیده نفیسه است و جایی که حضرت رقیه در آن مدفون است در سمت راستش قرار دارد. بر سنگ نصب شده بر در این خانه چنین نوشته شده است:

بقعه شرفت بالنبی و بنت الحسین الشهید رقیه [۱۶]

۴ - بگو چند جمله از مصیبت دخترم (رقیه) را بخواند:

۱ - مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده (متوفای ۱۳۶۹ هجری قمری)، فرزند مرحوم محدث عالی مقام حاج شیخ عباس قمی رضوان الله تعالی علیهما، از وعاظ و خطبای مشهور تهران بودند.

ایشان می فرمود: یکسال به بیماری و ناراحتی حنجره و گرفتگی صدا مبتلا شده بودم، تا جایی که منبر رفتن و سخنرانی کردن برای من ممکن نبود. مسلم، هر مریضی در چنین موقعی به فکر معالجه می افتد، من نیز به طبیبی متخصص و با تجربه مراجعه کردم.

پس از معاینه معلوم شد بیماری من آن قدر شدید است که بعضی از تارهای صوتی از کار افتاده و فلج شده و اگر لا علاج نباشد صعب العلاج است.

طبیب معالج در ضمن نسخه ای که نوشت، دستور استراحت داد و گفت که باید تا چند ماه از منبر رفتن خودداری کنم و حتی با کسی حرف نزنم و اگر چیزی بخواهم و یا مطلبی را از زن و بچه ام انتظار داشته باشم آن ها را بنویسم، تا در نتیجه استراحت مداوم و استعمال

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا هِيَ الْبَدَائِعُ

حاج آقا مصطفی طباطبایی قمی که از علما و خطبا و از ایامه جماعت تهران می باشد نشست است. امر آقا را به شخص نامبرده رساندم.

ایشان می خواست از ذکر مصیبت خودداری کند، حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمود روضه دخترم را بخوان. ایشان مشغول به ذکر مصیبت حضرت رقیه علیها السلام شد و من هم گریه می کردم و اشک می ریختم، اما متاسفانه بچه هایم مرا از خواب بیدار کردند و من هم با ناراحتی از خواب بیدار شدم و متاسف و متأثر بودم که چرا از آن مجلس پر فیض محروم مانده ام، ولی دیدن دوباره آن منظره عالی امکان نداشت.

همان روز، ویا روز بعد، به همان متخصص مراجعه نمودم. خوشبختانه پس از معاینه معلوم شد که اصلا اثری از ناراحتی و بیماری قبلی در کار نیست.

او که سخت در تعجب بود از من پرسید شما چه خوردید که به این زودی و سریع نتیجه گرفتید؟

من چگونگی توسل و خواب خودم را بیان کردم. دکتر قلم در دست داشت و سر پا ایستاده بود، ولی بعد از شنیدن داستان توسل من بی اختیار قلم از دستش بر زمین افتاد و با یک حالت معنوی که بر اثر نام مولی الکونین امام حسین علیه السلام به او دست داده بود پشت میز طبابت نشست و قطره قطره اشک بر رخسارش

برایشان منبر بروم. من از اول عمر تا به حال علی الدوام منبر رفته ام و از نوکران شما اهل بیتم، حالا چه شده که باید یکباره از این پست حساس بر اثر بیماری کنار باشم. ضمنا ماه مبارک رمضان نزدیک است، دعوت ها را چه کنم؟ آقا عنایتی بفرما تا خدا شفایم دهد.

به دنبال این توسل، طبق معمول کم کم خوابیدم. در عالم خواب، خودم را در اطاق بزرگی دیدم که نیمه از آن منور و روشن بود و قسمت دیگر آن کمی تاریک، در آن قسمت که روشن بود حضرت مولی الکونین امام حسین علیه السلام را دیدم که نشسته است. خیلی خوشحال و خوشوقت شدم و همان توسلی را که در حال بیداری داشتم در حال رویا نیز پیدا کردم.

بنا کردم عرض حاجت نمودن، و مخصوصا اصرار داشتم که ماه مبارک رمضان نزدیک است و من در مساجد متعدد دعوت شده ام، ولی با این حنجره از کار افتاده چطور می توانم منبر رفته و سخنرانی نمایم و حال آنکه دکتر منع کرده که حتی با بچه های خود نیز حرفی نزنم.

چون خیلی الحاح و تضرع و زاری داشتم، حضرت اشاره به من کرد و فرمود به آن آقا سید که دم درب نشسته بگو چند جمله از مصیبت دخترم (رقیه) را بخواند و شما کمی اشک بریزید، ان شاء الله تعالی خوب می شوید.

من به درب اطاق نگاه کردم دیدم شوهر خواهرم آقای

السلام علیکم یا اهل البیت

به ما گفته بودند یزید زن غساله و کفن فرستاده، ولی فهمیدم دروغ بوده، چون دختر با پیراهن خودش دفن شده، بدن معطر مثل گل. من بدن را منتقل نمی کنم، می ترسم بدن را منتقل کنم، دیگر به عنوان رقیه بنت الحسین شناخته نشود، و من نمی توانم جوابش را بدهم. هر چه مخارج نهر است می دهم نهر را برگردانید. [۱۸]

۶- در کتاب (وقایع الشهور و الایام) مرحوم آیت الله بیرجندی آمده است که دختر کوچک امام حسین (ع.ا.س) روز پنجم ماه صفر سال ۶۱ وفات کرد. چنانکه همین مطلب در کتاب (ریاض القدس) نیز نقل شده است.

۷- از حمید بن مسلم نقل شده که چون حضرت علی اصغر شهید شد... دخترانی از خیمه بیرون دویدند، و خود را بر روی نعش آن طفل شهید انداختند... و آن دختران فاطمه و سکینه و رقیه بودند. [۱۹]

۸- چون امام حسین (ع.ا.س) مانع شدند از اینکه امام سجاد (ع.ا.س) به میدان برود، فرمودند: فرزندم، تو پاک ترین فرزندان من و افضل عترتم می باشی، و جانشین من بر زنان و کودکانم هستی...

آنگاه بلند فرمود: ای زینب، و ای ام کلثوم، و ای سکینه و ای رقیه و ای فاطمه، سخن مرا بشنوید، بدانید این پسرم خلیفه و جانشین من بر شماست، او امام و پیشوا است که اطاعتش بر شما واجب است. [۲۰]

می ریخت. لختی گریه کرد و سپس گفت: اقا، این ناراحتی شما جز توسل و عنایت و امداد غیبی چاره و راه علاج دیگری نداشت. [۱۷]

آیت الله اثنی عشری فرمودند: از آقای حاج حسن آقا شیرازی شنیدم که ایشان از مرحوم آیت الله سید محسن امین نقل می کرد که:

در زمان آیت الله سید محسن جبل عاملی، نزدیک بود قبر رقیه خاتون را آب بگیرد، و اوضاع دگرگون شود، چون نهری نزدیک آن بود.

گفتند: بدن را از اینجا به جای دیگر منتقل کنید، چون ما نمی توانیم نهر را برگردانیم. به آیت الله سید محسن گفتند: تو این کار را بکن.

سید گفت: اگر امکان نداشته باشد ما این کار را می کنیم. قبر را نبش می کنیم و بدن را بیرون می آوریم.

سید تصمیم به نبش قبر گرفت. غسل کرد و لباس سفید پوشید و دستور نبش قبر داد.

خاک را که برداشتند و به خشت لحد رسیدند، گفت: صبر کنید لحد را خودم بردارم. سید در قبر رفت، همینکه خشت بالای سر را برداشت دیدند سید افتاد. زیر بغلش را گرفتند، هی می گفت: ای وای بر من، وای بر من.

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا هُوَ لِلنَّبِيِّ

پی نوشت ها

۴۳۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۹

منبع: پایگاه تخصصی مقالات مجمع جهانی شیعه شناسی

- [۱] اخبار الطوال، ص ۲۶۲؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۱۶؛ عوالم الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۳۳۱.
- [۲] ارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷.
- [۳] دلائل الامامه، ص ۱۸۱؛ کامل بهایی، ج ۲، ص ۱۷۹.
- [۴] المناقب، ج ۴، ص ۷۷؛ هدايه الكبرى، ص ۲۰۲؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۹؛ الفصول المهمه، ص ۱۹۹.
- [۵] معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۶۷؛ اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۳۴.
- [۶] خصائص الزینبیه، ص ۲۹۶. (قبلا بیان شد که مراجع تقلید و علمای بزرگی این کتاب را صحیح پنداشته اند).
- [۷] ریاض القدس، ج ۲، ص ۲۳۷.
- [۸] لهوف، ص ۱۴۱.
- [۹] منتخب طریحی، ج ۲، ص ۴۴۷.
- [۱۰] ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۹.
- [۱۱] ناسخ التواریخ، ص ۵۰۷.
- [۱۲] الوقایع والحوادث، ج ۵، ص ۸۱.
- [۱۳] مرقاه الایقان، ص ۵۲.
- [۱۴] منتخب التواریخ، ص ۳۸۸؛ اجساد جاویدان، ص ۶۷.
- [۱۵] منتخب التواریخ، ص ۴۵.
- [۱۶] معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۷۱.
- [۱۷] به نقل از ستاره درخشان شام.
- [۱۸] سحاب رحمت، ص ۷۷۳.
- [۱۹] مهیج الاحزان، ص ۲۴۴.
- [۲۰] معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۲؛ منتهی الامال، ج ۱، ص

